13911005

بسم الله الرحمن الرحیم

خارج اصول استاد شبیری

۵ دی ماه ۹۱، مبحث تعادل و تراجیح

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از مثال‌های دیگر بحث انقلاب نسبت مثالی هست که در کتاب اصول فقه مرحوم حاج شیخ حسین حلی در ذیل یکی از بحث‌ها مطرح شده و خیلی روشن و واضح بحث را مطرح کرده، خیلی سودمند هست این بحث. این جلد البته در کتابخانۀ مدرسه نبود، جلد ۱۲ هست منتها بعدا آمده این جلد از حاج آقا گرفتم. ۴ گروه روایت ما اینجا داریم.

گروه اول به اصطلاح نجاست بول به طور مطلق.

گروه دوم عدم نجاست بول مأکول له.

گروه سوم عدم نجاست بول طیر.

گروه چهارم نجاست بول غیر مأکول اللحم.

ما یک عامی داریم دو تا خاص داریم که این دو تا خاص رابطه‌شان با آن عام رابطۀ خودشان با هم من وجه هستند، آن چهارمی به آن ربطی ندارد، معارض نیست. خاص اوّل و خاص دوم این دو تا نسبتشان عموم و خصوص من وجه هستند، مأکول اللحم و طیر من وجه هستند، مأکول اللحم ممکن است طیر باشد ممکن است طیر نباشد، طیر هم ممکن است مأکول اللحم باشد، ممکن است مأکول اللحم نباشد.

**شاگرد:** ؟؟؟ کلی در این مباحث مثبته این را با هم

**استاد:** در تعارض نیست، خلاصه تعارض نیست می‌گوییم نسبتشان من وجه است حالا ما نمی‌خواهیم بحث، می‌خواهیم بگوییم اگر دو تا عامی باشند که بینشان نسبتشان عموم من وجه باشد اینها آیا هر دو آن عام را در عرض واحد تخصیص می‌زنند، بحث انقلاب نسبت اینجاست. یک وجه این هست که ما بگوییم که بول مأکول اللحم و بول طیر هر دو آن نجاست بول را که به طور مطلق ذکر شده تخصیص می‌زنند. یک موقعی این هست که نه کسی ممکن است بگوید بول مأکول اللحم آن نجاست بول را تخصیص می‌زند می‌شود نجاست بول غیر مأکول اللحم، آن وقت نجاست بول غیر مأکول اللحم با عدم نجاست بول طیر اینها با همدیگر تعارض می‌کنند، یعنی مفاد دستۀ اوّل بعد از تخصیص به دستۀ دوم شبیه مفاد چهارمی می‌شود. قبلا گفتیم که اینها وجهی ندارد هر دوی این دو تا دلیل باید در عرض واحد آن دلیل اوّل را تخصیص بزنند، حالا قطعی باشد یا غیر قطعی باشد هر چی باشد ما آن تفصیلات بین قطعی بودن و غیر قطعی بودن و زودتر آمدن و دیرتر آمدن اینها تفصیلات گفتیم وجهی ندارد. فقط اینجا مشکلی که هست آن این است که دستۀ سوم که عدم نجاست بول طیر هست خودش یک معارضی در عرض خودش دارد که نجاست بول غیر مأکول اللحم، این رابطه‌شان عموم و خصوص من وجه هستند، دستۀ سوم و چهارم. طیر ممکن است مأکول اللحم باشد ممکن است غیر مأکول اللحم باشد. غیر مأکول اللحم هم ممکن است طیر باشد، ممکن است طیر نباشد. طیر غیر مأکول اللحم به مقتضای دلیل سوم باید نجس نباشد، به مقتضای دلیل چهارم باید نجس باشد. اینها با همدیگر که تعارض کردند ما باید مراجعه کنیم به عام فوقانی، که آن عام فوقانی دلیل اوّل هست که عام فوقانی هست که اقتضا می‌کنند نجاست را اثبات کنند. این ابتدای بحث. اینجا مرحوم شیخ می‌فرماید که تعارض بین دستۀ سوم و چهارم که انجام می‌شود این تعارض شما باید عدم نجاست بول طیر را مقدم کنید، دستۀ سوم مقدم هست، چرا؟ چون اگر عدم نجاست بول طیر را بخواهید تخصیص بزنید، معنایش این است که باید بگویید عدم نجاست بول طیر مأکول اللحم، در حالی که مأکول اللحم خودش تمام العلة هست برای عدم نجاست، طیر آن وقت خصوصیت ندارد، اگر قید زدن یک عام سبب بشود که عنوان مأخوذ در دلیل اصلا از موضوعیت بیفتد، نه تمام الموضوع باشد نه جزء الموضوع، ولی اگر برعکس کنید آن از تمام الموضوع بودن بیفتد تبدیل بشود به جزء الموضوع، آن وقت باید دلیلی را اخذ کرد که از تقییدش لازمۀ تقییدش از موضوعیت به طور کامل خارج می‌شود. ببینید اگر نجاست بول غیر مأکول اللحم را تخصیص بزنید، معنایش این است که نجاست بول غیر مأکول اللحم این مربوط به غیر طیور است، یعنی شرط نجاست دو قید دارد، یکی اینکه مأکول اللحم نباشد، یکی اینکه طیر نباشد، پس غیر مأکول اللحم می‌شود جزء الموضوع، عدم طیر بودن هم می‌شود جزء الموضوع، هیچ لغویتی پیش نمی‌آید. ولی اگر گفتید عدم نجاست بول طیر را ما تخصیص زدیم، گفتیم عدم نجاست بول طیر مأکول اللحم است، خب اینجا با توجه به اینکه بول مأکول اللحم به طور کلی نجس نیست، لازمۀ مطلب این می‌شود که طیر اصلا خصوصیت نداشته باشد، نه تنها از تمام الموضوع بودن برای عدم نجاست بیفتد، از جزء الموضوع بودن هم بیفتد. این بیانی هست که مرحوم شیخ دارد و بیان درستی هم هست، تعبیر مرحوم شیخ در کتاب طهارة این هست که نسبت بین نجاست بول غیر مأکول اللحم و عدم نجاست بول طیر عموم من وجه است، اوّل طایفۀ چهارم را ذکر کرده بعد طایفۀ سوم را.

«إلّا أنّ رجحان الثاني مما لا يخفى؛ لأنّ ظاهر الصحيحة بيان كون نفس الطيران عنواناً أخصّ من حرمة اللحم.»

این در واقع اشارۀ به همین نکته‌ای بود که عرض کردم که می‌خواهد بگوید که اگر قرار باشد طیر را تخصیص بزنیم به طیر مأکول اللحم لازمه‌اش لغویت پیش می‌آید. یک تعبیر دیگری مرحوم آخوند کردند آن تعبیر حالا ببینیم آیا درست هست یا درست نیست، ایشان فرمودند که ظهور روایت دستۀ سوم نسبت به بول طیر غیر مأکول اللحم از ظهور دستۀ چهارم که نجاست بول غیر مأکول اللحم نسبت به طیور اظهر هست. یعنی ببینید چرا اظهر هست؟ دو نکته ممکن است برای اظهریت، من حالا این روایت‌های چهار دسته را می‌خوانم.

دستۀ اوّل ما یعنی عام اوّل ما روایتش صحیحۀ ابن مسلم هست، عن البول یصیب الثوب قال اغسله مرتین.

دستۀ دوم صحیحۀ زراره لا تغسل ثوبک من بول شیء یوکل لحمه.

دستۀ سوم صحیحۀ ابی بصیر کل شیءٍ یطیر لا بأس ببوله و خرئه.

دستۀ چهارم اغسل ثوبک من ابواب ما لا یوکل لحمه.

ایشان می‌فرماید که روایت صحیحۀ ابی بصیر ظهورش در شمول نسبت به غیر مأکول اللحم از ظهور دلیل چهارم نسبت به طیور اقویٰ هست.

**شاگرد:** ابی بصیر کدام بود؟

**استاد:** ابی بصیر چهارمی است، روایت چهارم. در روایت سوم

**شاگرد:** سوم کل شیء

**استاد:** سوم بود معذرت می‌خواهم. دستۀ سوم کل شیء یصیر لا بأس ببوله و خرئه ظهورش نسبت به غیر مأکول اللحم از ظهور روایت چهارم نسبت به شمولش نسبت به طیور قوی‌تر است. دو نکته ممکن است ذکر بشود، یکی اینکه روایت سوم کل شیء دارد، کل است، آن یکی اغسل ثوبک من ابواب ما لا یوکل لحمه مطلق است. ما می‌گوییم که ظهور عام از مطلق قوی‌تر است، این یک بیان.

یک بیان دیگر این هست که بگوییم که پرندگانی که بول دارند آنها غیر مأکول اللحم‌هایش هست که پرندگان بزرگ هستند که بولشان مطرح هست، کل شیء یطیر عمدۀ بولی که آنجا مطرح هست در مورد پرندگان غیر مأکول اللحم هست. به خلاف ما لا یوکل لحمه، ما لا یوکل لحمه لازم نیست حتما پرنده باشد، ممکن است پرنده باشد، چرنده باشد امثال اینها، خیلی شمول ابواب ما لا یوکل لحمه نسبت به غیر طیور خیلی شمول خوبی است، فرد شاید اکثر ما لا یوکل لحم‌ها غیر طیور باشند، ولی اکثر طیور بول‌دار طیور غیر مأکول اللحم باشد.

**شاگرد:** اشاره به خرئه هم داشت دیگر

**استاد:** باشد، آنش مهم نیست، بول را هم ذکر کرده.

**شاگرد:** ؟؟؟ ندارد در غالب

**استاد:** باشد اشکال ندارد همین مقدار که بولش را ذکر کرده این پیداست که فقط خرء را که نمی‌خواهد بیان کند، هم بولش را می‌خواهد بیان کند هم خودش را می‌خواهد بیان کند.

**شاگرد:** جدا جدا هرکدام بحث‌های خودش.

**استاد:** اینها همه چیز کردن، یعنی ظاهرش این است که کل شیء

**شاگرد:** یک پرنده‌ای

**استاد:** بول دارد خرء دارد امثال اینها. اما تفصیل می‌کنیم. نه بگوییم که کل شیء یعنی بعضی وقت‌ها بول، بعضی وقت‌ها خرء، نه انحلالی، نه به حسب خودش، بحث سر این است که یک موقعی هست ما می‌خواهیم بگوییم شامل نمی‌شود، نمی‌خواهیم بگوییم شامل نمی‌شود، می‌خواهیم بگوییم ظهورش نسبت به بول غیر مأکول اللحم قوی است، این ظاهرش این است که یک موردی را می‌خواهد بگوید هم بول دارد هم خرء دارد و آن موردی که بول دارد و خرء دارد فرد ظاهرش غیر طیور هست، این هم این مطلوب.

**شاگرد:** خود همین موجب تخصیص اکثر در کل شیء یطیر نمی‌شود؟ خب سورش در همه است، همۀ کل شیء یطیر

**استاد:** تخصیص نمی‌زنیم. ثم ماذا؟ تخصیص بزنیم دیگر، می‌خواهیم تخصیص بزنیم ولی می‌خواهیم بگوییم که اگر بگوییم مراد از طیر طیر غیر مأکول اللحم هست، مراد از طیر طیر مأکول اللحم هست تخصیص اکثر است، ولی غیر مأکول اللحم اگر بگوییم مراد غیر طیور است تخصیص اکثر نیست، بحث این است که کدام را تخصیص بزنیم؟ غیر مأکول اللحم را تخصیص بزنیم به غیر طیور یا طیور را تخصیص بزنیم به مأکول اللحم، مختص کنیم به مأکول اللحم.

**شاگرد:** در آن شق بود که مقدمه فرمودید اینکه کلامی ذیل آورده معلوم می‌کند که منظور از کل شیء کل شیء طاهرهایی که مثلا بول دارند.

**استاد:** نمی‌خواهیم بگوییم اختصاص دارد، می‌خواهیم بگوییم شمولش نسبت به طاهرهایی که بول و خرء هر دویش را دارد شمول قوی است، قوی‌تر است.

**شاگرد:** اقواییت ظهور است.

**استاد:** اقواییت ظهور است نمی‌خواهیم انکار کنیم که همۀ اینها را

**شاگرد:** در مقام جمع اینجور می‌گوییم.

**استاد:** بله، در مقام جمع داریم می‌گوییم. مقام جمع تابع اظهریت است، بحث اصل ظهور نیست، اظهریت است، مرحوم آخوند می‌فرماید که این ظاهر است همینجور هم هست، این بحث تام و مطلق خب خیلی روشن نیست، مرحوم آخوند هم قبول ندارد، این احتمال زیاد ناظر ظهور مطلق اضعف باشد از ظهور عام، به خصوص اینهایی که به هر حال اصلا ابواب ما لا یوکل لحمه صغرویا مطلق بودنش هم روشن نیست، ممکن است ما لا یوکل لحمه بگوییم موصول هست و موصول به منزلۀ چیز هست و ادوات عموم است.

**شاگرد:** ظهور اگر چیز بود ظهور انحلالی است که بگوییم نسبت به آن فردی که فرد اقوی بگوییم عام است ظهورش قوی‌تر است نسبت به آن فردی که فرد اقوایش این است ظهورش قوی‌تر است، این ظهور را انحلال کنیم نسبت به افراد این عام.

**استاد:** خب طبیعی است اشکال ندارد

**شاگرد:** ولی بالأخره دلیل را

**استاد:** نه فرض کنید شما می‌گویید اکرم العالم، اکرم العالم ظهور عالم نسبت به عالمی که به علمش عمل می‌کند با عالمی که به علمش عمل نمی‌کند خب فرق دارد، اینکه ما اکرم العالم را بگوییم مراد عالم عامل هست، این ظهورش اینجور نیست که ظهور یک عام نسبت به همۀ افراد در یک رتبه باشد. یعنی امکان اگر قرار باشد تخصیص زده بشود عالم می‌تواند تخصیص زده بشود به عالم عادل، اما بگوییم مراد از عالم، عالمی هست که به علمش هم عمل نکند آن خب خیلی مستبعد هم هست. این بنابراین مرحوم آخوند اینجوری تعبیر می‌کنند که به هر حال تمام این تقریبات مبتنی بر این هست که ما بول طیر را یعنی نتیجۀ این تقریبات این هست که ما روایات عدم نجاست بول طیر را اخذ کنیم و به وسیلۀ آن بول غیر مأکول اللحم را تخصیص بزنیم. حالا از این جهات بگذریم، ببینیم آیا اگر اینها معارضه داشتند به آن نجاست بول به طور مطلق می‌شد تمسک کرد یا نه؟ مرحوم شیخ تعبیرشان این هست که یک تعبیر هست که اصلا ما ایشان مناقشه می‌کنند که ما مطلقی داریم یا نداریم، ایشان می‌فرماید اگر ما مطلقی داشته باشیم عبارت. حاج شیخ حسین حلی هست. جلد دوازدهم.

ایشان تعبیرش این هست: «لكنّ الإشكال في ثبوت هذا العام؛ لما عرفت من قوّة انصراف مطلقات البول و العذرة إلى غير محلّ الكلام،»

اشکالی که ایشان می‌گوید حالا من عبارت‌های قبلی کتاب الطهارۀ ایشان را ندیدم که چرا ایشان می‌گویند که مطلقات بول و عذره ناظر

**شاگرد:** بیشتر ؟؟؟ انسان است.

**استاد:** حالا خدمت شما توضیح می‌دهم، عرض می‌کنم. چرا ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند که مطلقات بول منصرف است به غیر محل الکلام؟ یک بیانی آقای حاج شیخ حسین حلی ذکر کردند، آن بیان فی نفسه بیان قابل توجهی است ولی به نظر نمی‌رسد مرحوم شیخ ناظر به آن مطلب باشند، بعید می‌دانم ناظر به آن باشد. مرحوم حاج شیخ حسین می‌فرمایند که اصلا عن البول یصیب الثوب ممکن است بگوییم که این در مقام بیان نجاست بول نیست، نجاست مفروغ عنه هست مزیل سوال می‌کند می‌گوید بولی به بدن اصابت کرده چجوری برطرفش کنیم؟ می‌گوید اغسله مرتین، بحث معلوم نیست که ناظر به چیز باشد، خودم این مطلب، مطلب خوبی است که این معلوم نیست اصلا ناظر به نجاست باشد و چه بسا نمی‌خواهد بگوید کدام بول نجس است کدام بول نجس نیست امثال اینها. بول نجس را در واقع سوال کرده، سوال این هست که این بول نجس را چجوری برطرف کند؟

**شاگرد:** یا اگر سوال همینطوری القا شده گفته که البول یصیب الثوب، همینجوری سکوت کرده واقعا

**استاد:** حالا صبر کنید اجازه بدهید ما نکات مختلف بحث را عرض بکنم یک مقداری شاید بحث روشن‌تر بشود. ولی بعید می‌دانم مرحوم شیخ می‌فرماید که این معنای مطلب ایشان این هست که اصلا اینها ناظر به این جهت مطلقات نیست، بحث انصراف و این حرف‌ها نیست، ایشان یک نکتۀ دیگر ظاهرا مرحوم شیخ تعبیر می‌کند، انصراف مطلق، آن هم خصوص این روایت را نمی‌گوید، تمام مطلقات بول و غائط و اینجور چیزها را می‌خواهد بیان کند.

**شاگرد:** این وقتی تنها به کار برده می‌شود انصراف به انسان دارد؟

**استاد:** حالا ببینیم این چی می‌خواهند. ایشان نمی‌گوید انصراف به انسان دارد، می‌گوید محل کلام را که طیور غیر مأکول اللحم هست شامل نمی‌شود. یک بیان دیگر این هست که اصلا بحث بول آن بول‌هایی که متعارف اشخاص باهاشان سر و کار دارند ناظر به آنهاست، در متعارف‌ها بول انسان هست و بول حیوان هست و بول حالا حیوانات چه مأکول اللحم مثل گاو و الاغ و اینها و غیر مأکول اللحم مثل گربه و موش و امثال اینها که به هر حال چیزهایی بوده که در زندگی‌های افراد سگ و چیزهایی که اینها ناظر به چیزهای محل ابتلاء انسان‌ها هستند، البته بول مأکول اللحم‌ها یک متعارفی که وجود داشته آنها تا حدودی روشن بوده، چون در مزرعه‌ها بول و غائط کود حیوانی فراوان بوده این چیزی نبوده که مخفی باشد از افراد که در مزرعه‌ها کود می‌ریختند حیوانات می‌رفتند بولشان چیز، به خصوص نسبت به خُرء و نسبت به عذره مثل اینکه آن هم روشن‌تر هست که کودی که در مزارع ریخته می‌شد و در اینها یک چیز شایعی بوده و همه هیچ اجتنابی ازش نمی‌کردند. اینکه در واقع آن بول به علاوۀ آن قرینۀ خارجی کأنّ ضمیمه‌اش بکنیم کأنّ از اوّل سوال در مورد بول انسان و غیر مأکول اللحم‌هایی هست که باهاشان مثل گربه و موش و سگ و امثال اینها. اما این پرنده‌ای که در آسمان دارد پرواز می‌کند یک موقعی این پرنده ادرار بکند این اصلا به اینها ناظر نیست. به نظرم مرحوم شیخ این تقریب است، تقریب کلامشان این هست که اینها ناظر به متعارف هست و به آن صورت‌ها ناظر نیست. یک وجه سومی اینجا وجود دارد که این وجه سوم قوی‌تر حتی از کلام مرحوم شیخ هم هست ولی به نظر می‌رسد مرحوم شیخ به آن ناظر نیست، آن در خصوص روایت صحیحۀ ابن مسلم هست، عن البول یصیب الثوب قال اغسله مرتین. ببینید یک موقعی امام علیه السلام دارد حکم بول را بیان می‌کند می‌گوید که اغسل ثوبک من ابواب ما لا یوکل لحمه، این یک جور هست. یک موقعی هست راوی سوال می‌کند، راوی که سوال می‌کند عن البول یصیب الثوب جایی که راوی سوال می‌کند ظهور این دلیل در اینکه افراد غیر متعارفه را هم می‌خواهد بگیرد اضعف هست از جایی که روایت ابتدایی باشد، می‌خواهم بگویم در خصوص روایت محمد بن مسلم

**شاگرد:** از این جهت که اگر نکتۀ خاصی بود

**استاد:** می‌گفت ذکر می‌کرد. البته ممکن است بگوییم سوال عام است، عن البول یصیب الثوب.

**شاگرد:** محمد بن مسلم هم تعبیر

**استاد:** بله ممکن است بگوییم سوال عام است، ولی حتی در جایی هم که یعنی آن نکته را عرض بکنم، یک موقعی اصلا سوال از یک قضیۀ شخصیه است، از قضیۀ شخصیه اگر سوال کنم هیچ ظهور اصلا ندارد، چون قضیۀ شخصیه اگر فرض کنید یک پرنده‌ای در آسمان بولی ازش سوال کرده باشد، سوال نمی‌کنند عن البول، می‌گویند پرنده که در آسمان آمد بولش ریخت روی سر من این حکمش چی است؟ خصوصیات مورد که به نظر عرف احتمال دخالت در حکم دارد آن خصوصیات درج می‌شود و عدم درج آن خصوصیات قرینه است بر اینکه در مورد آن چیزها نبوده، خود همین ظهور می‌رساند سوال سائل را که مراد آن چیزها نبوده، این یک مورد که به اصطلاح جایی که ما بخواهیم با ترک استفصال ظهور را بفهمیم ترک استفصال در جایی هست که سوال سائل ظهور در قسم خاص نداشته باشد ولو به جهت عدم قید خصوصیاتی که محتمل الدخاله هست عند العرف در مورد. اما عن البول یصیب الثوب معلوم نیست که سوال خاصی باشد، نمی‌گوید مثلا رفتم مسجد بولی به ثوبم اصابت کرد. همچین چیزی نمی‌کند یک قضیۀ خاص، کلی سوال می‌کند. این است که از آن جهت ما نمی‌خواهیم بگوییم که این با ترک استفصال می‌خواهیم. ولی بحث این هست که حتی در جایی هم که سوال سائل می‌شود این سوالات ناشی از یک سری حوادثی هست که در خارج اتفاق می‌افتد. اینها اگر سائل یک قسم خاصی مرادش باشد اینها ذکر می‌کند، ببینید یک روایتی از امام جواد علیه السلام هست در مورد اینکه سوال می‌کند عن محرم، محرمی شکار کرده حکم کفاره‌اش چی است. انگار روایت این هست، حضرت می‌فرماید که حلالا بوده؟ حراما بوده؟ می‌گوید هر دو را جواب می‌دهد. یک روایت مفصلی هست که آن تعبیری که در آن روایت هست ببینید کأنّ خیلی وقت‌ها این سوالات اینقدر ظهور قوی نداشته که همۀ صور مسئله را بخواهد بیان کند.

**شاگرد:** حاج آقا آن می‌خواهد بگوید می‌خواست امام جواد را مثلا،

**استاد:** نه مرادم این هست که اینجور نیست که از اوّل روایت یک ظهور، نمی‌خواهم بگویم روایت ظهور در حتی، البته مرحوم شیخ می‌خواهدب گوید که روایت ظهور ندارد مثلا منصرف هست. ولی شاید فی الجمله ظهوری داشته باشد اینجور روایات در اطلاق فی الجمله، ولی اینقدر ظهورهایش ظهورات قابل توجهی نیست که، آن حالا شاید تعبیر درست‌تر این باشد اشعار به اطلاق دارد نه ظهور در اطلاق. اینکه می‌خواهم عرض کنم که خلاصه انصراف روایت به غیر طیور بعید نیست خصوصا در روایت صحیح بن مسلم که روایت ابتدایی نیست، یعنی ما این را به عنوان مکمل فرمایش شیخ ذکر کنیم، بگوییم که اساسا این روایات که در مورد غیر متعارف را هم شامل می‌شود خیلی واضح نیست ظهورش به خصوص در روایت صحیحۀ محمد بن مسلم که عن البول یصیب الثوب قال اغسله مرتین گفته. این است که اینجا مجموعا به نظر می‌رسد که همینجوری که فرمودند که در طیور غیر مأکول اللحم حکم اینجوری نیست.

یادم رفت این نکته را عرض بکنم آن این است که اصلا سألته عن البول یصیب الثوب بعد این سوالات از چی است؟ سألته عن البول یصیب الثوب من فکر می‌کنم این ثوب یک خصوصیتی دارد، سوال از این نیست چه بولی نجس است، چه بولی نجس نیست. سوال این هست که بولی هست به پیراهن خورده، آیا این مثلا با ریختن آب کافی است؟ ؟؟؟ کافی است یا غسل می‌خواهد؟ حالا غسل یک بار است، دو بار است امثال اینها. این بیانی که مرحوم حاج شیخ حسین حلی تعبیر می‌کند که این ناظر به مزیل هست نه ناظر به اصل ثبوت نجاست بعید نیست این روایت اصلا ناظر به این جهات باشد. چون یک سری بحث‌هایی هم در نحوۀ ازالۀ بول در میان عامه هم هست و اینها فکر می‌کنم این سوال وقتی کلی بول را سوال نمی‌کند از یک مورد خاص سوال می‌کند که عن البول یصیب الثوب بیشتر به نظر می‌رسد که ناظر به این جهت خاص باشد. احتمال این جهت هم باشد مانع از این است که ما اطلاقی از روایت بگیریم، اگر نگیریم مفروض سائل و امام این هست که بول نجس را می‌خواهند بگویند. می‌خواهند بگویند این بول نجس را چجوری باید ازاله کرد؟ اگر نگوییم ظهور دارد اینکه در مقام مزیل هست ظهور ندارد، عرض کردم حاج شیخ حسین حلی مطلبش مطلب درستی است ولی اینکه مرحوم شیخ ناظر به آن باشد می‌گفتیم بعید است مرحوم شیخ ناظر به این مطلب باشد. شیخ نکتۀ دیگری را می‌خواهد بیان کند. پس بنابراین اصلا ما دلیلی که نجاست بول به طور مطلق را ثابت بکند نداریم، بنابراین اگر به فرض دلیل عدم نجاست بول طیر با نجاست بول غیر مأکول اللحم اینها تعارض هم بکنند مرجع عمومات اصالة الطهارة است، کل شیء طاهر حتی تعلم انه نجس که هم شبهات موضوعیه هم شبهات حکمیه همه را شامل می‌شود آن مرجع هست نه مرجع نجاست بول به طور مطلق، چون یک همچین روایتی در مورد نجاست بول

**شاگرد:** ؟؟؟ برای اطلاق آورده باشند؟

**استاد:** همین دیگر. نه هیچ چیز دیگری ندارد.

**شاگرد:** شما می‌فرمودید مخصوصا در این روایت

**استاد:** یعنی شبیه روایت محمد بن مسلم، ابن ابی یعفور هم سوال می‌کند عن البول یصیب، عین همین هم عن البول یصیب الثوب الآن من

**شاگرد:** محمد بن مسلم اصلا به طور کلی در مورد بول و نحوۀ نجاستش غیر از این روایت روایت دیگر دارد؟

**استاد:** بله. نه نحوۀ چیزش. سوال کرده که ثوب صبی چه کار کنیم. روایت‌هایی که من اتفاقا چیز کردم روایت‌هایی که محمد بن مسلم در مورد بول دارد، مثلا آن سوالاتی که در مورد بول می‌گوید عن زرارة و محمد بن مسلم و ابی بصیر قالوا قلنا بئر یتوضا منها یجری البول غریبا منها أ ینجسها، اینجا سوال است که نجس، آن یجری البول قریبا منها این سوال أ ینجسها مفروض این است که بول نجس است ولی بحث این است که آیا مجرد اینکه بول کنار بئر است، داخل بئر نیست، جوبی هست که آنجا، که طبیعتا این جوب بول درش جریان دارد از چیز نشتی می‌کند، خاک و اینها این احتمالش وجود دارد که چیز باشد.

**شاگرد:** مثل الآن‌هایی که بعضی‌ها هستند این بول

**استاد:** یا مثلا ما تقول فی الرجل یصیب جسده، نه آن هم چیز هست. نه آن محمد بن مسلم یک قسم دیگرش است. سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الثوب یصیبه البول قال اغسله فی المرکن مرتین فان غسلته فی ماء جار فمرةً واحدة

**شاگرد:** حاج آقا خب این همان است احتمالا همان روایت است، آن روایت تقطیع شده

**استاد:** نه آن معلوم نیست

**شاگرد:** یعنی دو بار رفته

**استاد:** سألته عن البول یصیب الثوب قال نه معلوم هم نیست یکی باشد یک احمدهما که ابی عبدالله

**شاگرد:** می‌دانم آن هم باید حمل بر مرکن کنیم یعنی منظورش آب کر مرتین؟

**استاد:** یا یک روایت دیگر بود الآن بول صبی نمی‌دانم. عرض کنم عن البول یصیب الثوب یک روایت دیگری هست که ابن ابی یعفور سألته ابا عبدالله علیه السلام عن البول یصیب الثوب قال اغسله مرتین. یک سری سوال‌های دیگری هم هست که مثلا ثوب صبی اگر بول صبی اصابت کرد حکمش چی است؟ از اینجور روایت‌های دیگری هست که آنها هم در واقع سوال از مزیل است.

**شاگرد:** حاج آقا روایتی که در مورد بول پرسیدند از امام صادق است دیگر درست است؟

**استاد:** یکی‌اش عنوان احدهما است یکی‌اش ابا عبدالله علیه السلام است.

**شاگرد:** چون مثلا محمد بن مسلم بعید می‌رسد بیاید از امام صادق سوال کند از اصل نجاست بول بعد از این همه شاگردی پهلوی امام باقر

**استاد:** بله این هم هست، این هم یکی از چیزهایی هست که اصل نجاست بول جزو مسلمات هست اصلا اجماع مسلمین برش هست، نجاست بول غیر مأکول اللحم اجماعی است، اگر بخواهد از خصوصیات مثلا نجاست طیور و امثال اینها سوال کند آن را تخصیص به ذکر می‌دهد. نمی‌آید کلی سوال کند عن البول یصیب الثوب این است که این سوالات به نظر می‌رسد اصلا ناظر به مزیل است. اصلا این سوالات ناظر به اصل نجاست نیست، در مفروض النجاسة می‌گوید مزیل این نجاست و مطهرش چی است؟ آیا مثلا عصر می‌خواهد عصر نمی‌خواهد که با اغسله مرتین در واقع امام علیه السلام می‌فرماید که عصر می‌خواهد، مجرد آب ریختن کافی نیست باید شستن باشد که مقوم شستن عصر هست آن هم یک بار کافی نیست باید دو بار باشد، چون یک سری بحث‌هایی به خصوص در مورد بول هست که مثلا در دم یک بار کافی است در بول دو بار، اینجور یعنی سوال از تعدد و کیفیت اینکه عصر شرط هست و باید غسل باشد یا صب کافی است چون در مسئلۀ چیز هست دیگر، مسئلۀ بول صبی اینها که عصر تنها، صب تنها کافی است عصر چیز نیست، بنابراین جمع بین روایت خیلی واضح هست. اینجا فقط یک نکته‌ای وجود دارد، مرحوم علامۀ حلی ادعای اجماع می‌کند که مضمون روایت ابی بصیر مورد عمل اصحاب نیست، ایشان می‌گوید که چون مرحوم شیخ در مورد به این اطلاق این روایت تمسک کرده مرحوم علامه در

**شاگرد:** کدام شیخ است؟

**استاد:** عرض می‌کنم. یک نکتۀ دیگری هم در بعضی بحث‌های اهل تسنن هست که آیا بول کم و زیاد هر قسم بول باشد ازاله‌اش لازم است؟ بعضی‌ها تفصیلاتی دادند کم باشد لازم نیست، زیاد باشد. عن البول یصیب الثوب ممکن است به این جهت هم ناظر باشد که آیا مثلا ازاله‌اش لازم هست، ازاله‌اش لازم نیست، اینجور سوالات مطرح هست ولی اصل نجاست ثوب

**شاگرد:** ؟؟؟ انصافا بعید است

**استاد:** نه خالی از بعد نیست نه احتمال دیگری می‌گفتم قوی‌تر است که اگر از قلت کثرت هم سوال بکنند می‌گویند ؟؟؟ قلیل اصابه، قید می‌کنند امثال اینها. نه ممکن است می‌خواهم بگویم کل این چیزها. ببینید در تذکره چاپ جدید، جلد ۱، صفحۀ ۴۹ دارد می‌گوید:

«البول و الغائط- من كلّ حيوان ذي نفس سائلة غير مأكول اللحم - نجسان بإجماع العلماء كافة، و للنصوص الواردة عن الأئمة عليهم السلام بغسل البول و الغائط عن المحل الذي أصاباه، و هي أكثر من أن تحصى.

و قول الشيخ في المبسوط- بطهارة ذرق ما لا يؤكل لحمه من الطيور لرواية أبي بصير - ضعيف، لأن أحدا لم يعمل بها.»

ذرق یعنی غائط، در مورد پرندگان و اینها ذرق تعبیر می‌شود. این ایشان تعبیر می‌کند لأن احدا لم یعمل، معلوم نیست این خیلی این آن چیزهایی که غیر مأکول اللحم، ما عرض کردیم اصلا خود روایت عدم نجاست بول طیر باید عمدتا به طیر غیر مأکول اللحم ناظر باشد و اینکه روایت دیگر اینقدر اطلاقات آنچنانی ندارد، عبارت‌های فقهایی هم که بول و غائط من کل حیوان ذی نفس سائلة غیر مأکول اللحم شمولش نسبت به طیور خیلی روشن نیست. اینها یکی اجماعات قابل توجهی باشد که امثال اینها با وجود مخالفت تصریح شیخ بر خلافش، ما بگوییم که نه مسئله اجماعی است که مطلق غیر مأکول اللحم طیرا کان او غیر طیر اینها.

**شاگرد:** شاید اگر تهذیب باشد ممکن باشد بالأخره چون

**استاد:** در تهذیب هم علی القاعده باید آورده باشد

**شاگرد:** نه غرضم این است اگر در تهذیب مثلا تمسک به این روایت کرده باشد ممکن است آن اوائل به هر حال شیخ.

**استاد:** نه در مبسوط است، مبسوط اواخر است. هم در مبسوط دارد، آنهایش هست، نه این چیزها را از، ربطی ندارد.

**شاگرد:** به هر حال در تهذیب جوان‌تر بوده.

**استاد:** بله ممکن است، آنکه ممکن است، بحثی در این جهتش نیست

**شاگرد:** دست مردم بودن را اکثرا طیر نبود، اگر طیر هم بود

**استاد:** عرض می‌کنم، همان نکته‌ای که عرض می‌کنم که متعارف اینها ناظر، نه فی نفسه.

**شاگرد:** شاهین باز بودن

**شاگرد:** شاهین باز از هزار تا خانواده یکی

**شاگرد:** نه روایت دارد با باز شکار می‌کردند.

**استاد:** نه، فی نفسه که بودند.

**شاگرد:** دست مردم مثل مرغ و خروس باشد که نیستند که.

**استاد:** نه در اینکه فی الجمله وجود داشته بحثی نیست. بحث این است که فرد نادری است، ما نکته‌مان همین بود که کلام مرحوم شیخ که می‌گوید اینها منصرف هست به خاطر اینکه ناظر به متعارفی است که هست آن توجیهی که. در این کل شیء یطیر را.

**شاگرد:** ؟؟؟ آنقدر نبوده که در خانه‌هایشان.

**استاد:** گرفته یک دفعه باز.

**شاگرد:** شما می‌خواهید بگویید اصلا نبوده ما می‌گوییم ناظر نبوده

**استاد:** ببینم شیخ در مبسوط در مورد، در این مورد چیزی دارد؟ مرحوم کلینی در کافی روایت را آورده که روایت سندش هم درش جمیل بن دراج عبدالله بن مغیره، بزرگانی که از اصحاب اجماع هست، سه تا از اصحاب اجماع در سند این روایت هستند، عبدالله بن مغیره،‌ جمیل بن دراج، خود ابی بصیر، اینکه بگوییم به اینها عمل نمی‌کردند امثال اینها و مرحوم شیخ هم آورده به این روایت، کل شیء یطیر فلا بأس بخرئه و بوله، بهش هم تمسک می‌کند و هیچ مناقشه‌ای هم

**شاگرد:** اگر می‌شد پیدا کرد.

**استاد:** بله در این لا بأس، مثلا یک سری روایات اینجا وجود دارد می‌گوید که دم خشاشیف لا باس بدم البراقیس و بق و البول الخشاشیف، از بول خشاشیف را ایشان در این روایت، آن خفاش و خشاشیف.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ بَوْلِ الْخَشَاشِيفِ يُصِيبُ ثَوْبِي فَأَطْلُبُهُ وَ لَا أَجِدُهُ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ.»

حالا البته خصوص خشاشیف یک بحث‌های خاصی دارد، بعضی روایت‌ها می‌گوید که آن با بول خشاشیف اغسل ثوبک، یک روایت می‌گوید لا تغسل ثوبک امثال اینجور بحث‌هایی دارد که آنها بحث‌های خاص دیگر که در آن چیز هم این موضوع را هم مطرح شده. این است که مجموعا فرمایشی که بزرگان فرمودند که ظاهرا طیر مأکول اللحم هم بولش نجس نیست، حاج آقا سابق این مطلب را مراجعه نکرده بودند قائل به احتیاط کرده بودند در طیور غیر مأکول اللحم، ولی در رسالۀ اخیری که از ایشان منتشر شد دیگر فتوای به طهارت دادند و آن هم ظاهر جمع بین ادله همچنان که بزرگان فرمودند همینجور هست که ذکر شد.

**شاگرد:** خشاشیف ظاهرا پرنده بودنش هم

**استاد:** یک چیزهای بینابینی است یعنی

**شاگرد:** پرنده طبق تقسیم بندی جانورشناسی الان که نه، عرف می‌گوید اینها پرنده‌اند دیگر

**شاگرد:** یک نوع سنجاب هست

**شاگرد:** نه آنها بال نمی‌زند پوست است یک لحظه روی هوا شناور می‌شود این بال می‌زند این طرف و آن طرف می‌رود

**شاگرد:** آن موقع خفاش بوده؟

**استاد:** دیگر بوده که سؤال کردند.

**شاگرد:** ؟؟؟

**شاگرد:** اینها ؟؟؟ جانورشناسی الآن است، عرف الآن بگوید پرنده اینها

**استاد:** آن پرنده است.

**شاگرد:** آنها پرنده می‌دانند حالا بعد مطلقات را بگوییم چیز است

**استاد:** نه ممکن است ما بگوییم مثلا یک اختصاص خفاش هم، اگر کسی از میان پرنده‌ها خفاش را هم استثناء کند، بگوید خفاش مثلا بولش نجس است پاک است امثال اینها، آنش یک بحث دیگر است. یعنی یک بحث خاص خفاش وجود دارد که خب روایت‌های خاصش را باید جمع کرد، ولی ممکن است خفاش یک خصوصیتی داشته باشد، معلوم نیست که آن حکم کلی باشد. دیگر این بحث تمام شد ان شاء الله بعد از، ما اوّل چیز چند شنبه است

**شاگرد:** اوّل ربیع پنجشنبه

**استاد:** پنجشنبه اربعین است، بیست و هفتمش می‌شود باز پنجشنبه، بیست و هشتم جمعه، بیست و نهم شنبه، سی‌ام یا یکم می‌شود یکشنبه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد